

دوات

سریع‌ترین خوش‌نویس ایران
پنجاه قرآن کتابت کرده‌است

مریم قاسمی - قلم که روی کاغذ کشیده می‌شود زمان معنای خودش را در مقابل سریع‌ترین خوشنویس از دست می‌دهد، منطقش را هم می‌خندد و چند ثانیه قلم را توی دستش معطل نگه می‌دارد: «این عنوان‌ها را شماها به من دادید من فقط کارم را می‌کنم» برعکس بعضی از آدم‌ها که تلاش می‌کنند به نقطه‌ای از موفقیت دست یابند، موفقیت و بزرگی تلاش می‌کند خودش را به پای تلاش خستگی‌ناپذیر علیرضا بهدانی برساند! خوشنویسی که در میانسالی ۵۰ قرآن و ۵۰ دیوان شعر کتابت کرده و آثار هنری‌اش در خانه، آموزشگاه و کارگاه کارش روی هم انباشته شده‌است و اگر کسی حوصله کند از زش آن‌ها رایه ریال بیان کند عنوان «تروتمند» هم به این هنرمند نسبت داده خواهد شد. این هنرمند محله دانشجو غیر از زمان خیلی چیزهای دیگر را هم به خدمت خود گرفته‌است. برای همین است که از کار کردن خسته نمی‌شود. او معنای تکرار را هم از بین برده‌است. برای همین هیچ کدام از ۵۰ قرآن کتابت‌شده‌اش شبیه به هم نیست. «وقتی اولین شب ماه رمضان تصمیم گرفتم قرآنی را کتابت کنم، شب آخر تمامش کردم» هیچ پیراه نیست که اگر قرار باشد خارج از عنوان‌هایی که به این هنرمند داده‌اند یک ویژگی برای او تعریف کنیم بگوییم استاد سخت‌کوش. در یک روز سر در زمستانی به بیمارستان رضوی می‌رویم تا با هنرمند محله دانشجو در کارگاه اختصاصی‌اش در حالی که سعی دارد با هنرش تشویش همراهان بیمار را در راهروی بیمارستان کم کند، گپی بزنیم. علیرضا بهدانی متولد سال ۱۳۵۰ در بیرجند است. اوفارغ التحصیل مقطع کارشناسی ادبیات بوده و در رشته‌های مختلف هنری فعالیت می‌کند. بهدانی خوشنویسی، نگارگری، نقاشی و تذهیب را به ترتیب نزد آقایان یدالله کابلی، محمد حیدری، عباس‌علی صحافی مقدم و علی اکبر رضوانی، محمود فرشچیان، عباس کاتوزیان، رحیم نوه‌سی، کریم نصر، علیرضا آقامیری آموخته‌است. او که به عنوان خادم برگزیده قرآن برگزیده شده‌است، نگارش ۴۸ مرتبه قرآن، بزرگ‌ترین قرآن طلا، بزرگ‌ترین نهج البلاغه مطلا و کوچک‌ترین قرآن طلا را در کارنامه افتخارات خود دارد. بهدانی تاکنون ۲۰ نمایشگاه انفرادی در داخل و خارج از کشور برگزار نموده و در چندین نمایشگاه گروهی داخلی و خارجی شرکت کرده‌است. این هنرمند علاوه بر کتابت ۵۰ دیوان شعر و نقاشی صدها تابلوی هنری، مقام‌های گوناگونی در مسابقات و جشنواره‌های مختلف بدست آورده‌است.



هفته منتظر یک دیوان از من بود. دقیق این ۵۰ دیوان شعر من در ۵۰ هفته به این صورت خوشنویسی شد.

« درباره بزرگ‌ترین و کوچک‌ترین قرآن طلای جهان بگویید.»

نوشتن بزرگ‌ترین قرآن طلای دنیا کار سختی بود ولی وقتی تمام شد با خودم گفتم حتما می‌توانم کوچک‌ترین قرآن طلا را هم بنویسم. همین شد که یک شب شروع کردم به نوشتن و چند ماه بعد آن را به پایان رساندم. در کل هر کاری که می‌خواهم شروع کنم دیگر خیلی درباره‌اش فکر نمی‌کنم. فقط اراده کرده و شروع می‌کنم. حتی به خوب یا بد بودنش هم فکر نمی‌کنم. یعنی این چیزها باعث نمی‌شود کار را انجام ندهم و حسرت آن برابم باقی بماند.

« اینکه توی ۴۰ سالگی ۴۰ قرآن نوشتید حساب شده بود؟

نه خیلی اتفاقی در چهلمین سال تولدم چهلمین قرآن را هم به پایان رساندم. نوشتن قرآن را تقریباً از ۲۲ سالگی شروع کردم و تقریباً سالی دو قرآن نوشتم. بعضی‌ها فکر می‌کنند چون قرآن کتابت می‌کنم پس نباید نگارگری کنم اما جنبه هنری قرآن نوشتن هم برای من مهم است. اصولاً من زیبایی را دوست دارم هر چند زیبایی کلام خدا قابل مقایسه نیست و نوشتن زیاد قرآن برای من مکاشفه عجیبی به همراه داشته و مرا به لایه‌های عمیق‌تری برده‌است اما به عنوان هنرمند دوست ندارم تفکیکی قائل شوم.

بیدارم و خوشنویسی می‌کنم. این کارم هنوز هم ادامه دارد.

« همان موقع بود که احساس کردید استعداد هنری دارید؟

نه این برمی‌گردد به دوران کودکی ام. وقتی کلاس چهارم دبستان بودم معلم هنر روی تخته خط خوش می‌نوشت خیلی دوست داشتم من هم بنویسم. خطم خوش بود نقاشی هم خوب می‌کشیدم. معلمم همیشه به نقاشی‌هایم نمره ۲۰ می‌داد و این خودش تشویقی بود برایم. هر چند که مادرم گاهی کتکم می‌زد چون همیشه مرکب‌ها را روی فرش می‌ریختم. از سویی چون از هشت سالگی پدرم را از دست داده بودم خیلی زود سرکار رفتم و در شغل تابلو و نئون مشغول کار شدم. به گونه‌ای که در دوره دانشجویی هم درس می‌خواندم هم کار هنری می‌کردم و خرج خانه هم می‌دادم.

« بنابراین در خانواده مشوقی نداشتید نه مشوق و الگوی هنری نداشتیم و فقط خودم دنبال هنر بودم.»

« نوشتن ۵۰ دیوان شعر آن هم در دوره آموزشی برای خودتان تعجب‌آور نیست؟
الان که فکر می‌کنم برای خودم هم تعجب‌آور است. این برمی‌گردد به زمانی که کلاس استاد حیدری می‌رفتم. در کلاس‌های خوشنویسی استاد سرمشقی به بچه‌ها می‌دهد که معمولاً یک مصرع شعر است. هنر جوان می‌روند و آن مصرع را می‌نویسند و جلسه بعد می‌آورند. من اما می‌رفتم آن مصرع را پیدا می‌کردم که توی کدام دیوان است. کل دیوان را می‌نوشتیم و هفته بعد می‌بردم. به گونه‌ای که استاد هم

« عجب کارگاه دنجی دارید!

جزو خوش‌بخت‌ترین هنرمندان هستم چون وظیفه دارم در محل کار اداری ام، کار هنری خودم را انجام بدهم. البته تا مدتی پیش توی ساختمان اداری بودم ولی از آنجایی که بوی رنگ می‌پیچید این کارگاه را توی محوطه بیمارستان در اختیارم قرار دادند.

« شاید علیرضا بهدانی تنها هنرمندی باشد که آثار هنری‌اش توی راهروی بیمارستان نصب شده‌است!

نمی‌دانم ولی کار من در بیمارستان رضوی خوشنویسی و نقاشی خط است. تابلوهایی که توی راهروهای بیمارستان آویزان می‌شود تا همراهان بیمار با دیدن آن‌ها کمی از اضطراب و نگرانی‌شان کم شود. گاهی برخی همراهان بیمار را سراغم می‌آیند و می‌گویند برای دقایقی اندوهشان را فراموش کرده‌اند.

« داستان نقاشی خط‌های بالای سر بیماران چیست؟

برخی بیماران که توان راه رفتن ندارند و مجبورند و نمی‌توانند از روی تخت پایین بیایند، پیشنهاد دادم بالای سرشان روی سقف تابلو نصب کنند تا چشمشان را که باز می‌کنند به جای سقف خشک و خالی یک اثر هنری آرام‌بخش ببینند.

« و داستان خودتان؟

سال ۷۲ لیسانس ادبیات گرفتم نقاشی و خط را حرفه‌ای شروع کردم اما پیش از آن هم از سال ۶۸ نقاشی می‌کشیدم. سال ۷۲ اولین قرآنم را نوشتم که استادم پیشنهاد کرد این کار را ادامه بدهم. از آن به بعد هر روز تا اذان صبح